

نامه جامعه  
فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی  
سال هفدهم - شماره ۱۳۱ - پاییز ۱۳۹۸

## گزارشی تحلیلی از شرح مستفید در ترجمه عیون اخبار الرضا علیه السلام

اسماء ایرانمنش<sup>۱</sup>

### چکیده

عیون اخبار الرضا یکی از کتاب‌های شیخ صدوق است که در دو جلد سامان یافته و دکتر مستفید به ترجمه و شرح جلد اول آن پرداخته است. این پژوهش با هدف معرفی و بررسی فعالیت‌های محتوایی و فقه الحدیثی استفاده شده توسط مستفید، به کنکاش بر ترجمه جلد اول عیون اخبار الرضا پرداخته و هر یک از مواردی که وی در ترجمه خود از آن استفاده کرده را به روش تحلیلی به طور مختصر بررسی و گزارش می‌کند. بر این اساس، می‌توان به تبیین واژگان دشوار و مجمل، توضیح و تفسیر حدیث در مواردی که حدیث مجمل بیان شده و یا شبهه‌ای در آن نهفته است، جرح و تعدیل برخی روایان و بیان مصادیق اشاره کرد. همچنین نکات ادبی و مباحث تاریخی را به اقتضای نیاز بحث بیان کرده و در موارد دیگر، به استناددهی مضمون روایات با آیات قرآن پرداخته و یا روایات را در کتب دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. **واژگان کلیدی:** فقه الحدیث، عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، مستفید.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله حائری میبد. (Airanmanesh302@gmail.com)

## مقدمه

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رحمته الله علیه، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق) است که او را امین الاسلام نیز می‌گویند (ابن بابویه، بی تا، ص ۳). بی تردید شیخ صدوق شخصیت بارز و برجسته مکتب قم بود که با مسافرت‌های خود و استماع احادیث از مشایخ، ثروتی عظیم از سخنان معصومین علیهم السلام اندوخت. مهم‌ترین آنکه خداوند به او این توفیق را عطا کرده بود که این میراث گرانبها را با تألیف آثار متعدد در سیصد جلد کتاب به آیندگان تحویل دهد. بر این اساس می‌توان گفت که شیخ صدوق حقی بزرگ و یا بزرگترین حق را در پاسداری و انتقال احادیث حضرات معصومین علیهم السلام به نسل‌های بعدی دارد. کتاب‌های حدیثی شیخ صدوق بسیار متنوع بوده و هر کدام با تبویب و فصل‌بندی و اسلوب خاصی نگارش یافته است (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵). یکی از کتاب‌های مهم ایشان، عیون اخبار الرضا است که در دو جلد و در ۶۹ بخش و به زبان عربی سامان یافته است.

این کتاب در طول قرن‌های متمادی مورد توجه علما و دانش‌پژوهان بسیاری بوده و چندین ترجمه از آن صورت گرفته است که برگردان توسط محمدتقی آقاجقی اصفهانی، حمیدرضا مستفید و استاد علی‌اکبر غفاری از آن جمله است. در این میان، در ترجمه روان و شرح مختصر این کتاب از سوی حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری در سال ۱۳۷۲ ش، آقای مستفید ۲۹ باب از ۶۹ باب را زیر نظر استاد غفاری ترجمه کرده و شرح داده است. در ادامه، استاد غفاری ۴۰ باب باقی‌مانده را به تنهایی انجام داده است. از مزایای این ترجمه، شرحی است که این مترجمان در کنار و ذیل برخی روایات بیان کرده‌اند؛ هرچند بسیاری از خوانندگان، تنها از ترجمه کتاب استفاده کرده و از توجه به شرح آن غافل مانده و تمامی متن را جزء ترجمه به شمار آورده‌اند. از این رو بررسی و نمایان ساختن نکات و شرح‌های مفیدی که این مترجمان در ترجمه خود به‌کار گرفته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد؛ هم‌چنان‌که ضمن کمک به شناساندن این تحقیق و تصحیح و تشریح، توجه مخاطب را به دقت نظر، تحقیق و شرح این مترجمان جلب خواهد کرد.

این نوشتار با ذکر این مسئله به بررسی ترجمه دکتر حمیدرضا مستفید می‌پردازد که انواع فعالیت‌های محتوایی و فقه‌الحدیثی را که ایشان همزمان بر ترجمه این اثر بردان پرداخته است،

شناسایی و بررسی کند. به نظر می‌رسد وی به ذکر مباحث محتوایی و سندی روایات و مواردی از این قبیل پرداخته است. این نوشتار شایع‌ترین و مهم‌ترین موارد فقه‌الحدیثی به‌کار برده شده در متن را مطرح می‌سازد و برای جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر جزئیات پرهیز می‌کند. لازم به ذکر است که بر روی کتاب عیون اخبار الرضا و روایات آن، تحقیقات و تألیفات زیادی انجام گرفته است که مقالات دو کتاب به روایت شیخ صدوق از محمدکاظم رحمتی و بررسی دو اثر تاریخ‌نگاری شیخ صدوق نوشته نعمت‌الله صفری فروشانی با موضوع معرفی کتاب عیون اخبار الرضا از آن جمله است؛ اما بر اساس بررسی و جستجوی نویسنده، تا کنون پژوهشی درباره بررسی نکات استفاده‌شده در ترجمه این اثر به‌ویژه برگردان دکتر مستفید بر عیون اخبار الرضا انجام نشده است.

گفتنی است این مقاله، پژوهشی است بر روی جلد اول این ترجمه و ۲۹ باب از ابواب این کتاب که ترجمه و شرح آنها توسط دکتر حمیدرضا مستفید و با اشراف استاد علی‌اکبر غفاری انجام شده است؛ لذا در متن مقاله تنها به ذکر نام مستفید بسنده شده است. این کتاب در انتشارات صدوق تهران در سال ۱۳۷۲ با عنوان عیون اخبار الرضا به چاپ رسیده است.

## ۱. معرفی کتاب عیون اخبار الرضا

عیون اخبار الرضا کتابی حدیثی درباره زندگی، آثار و روایات امام رضا علیه السلام است که توسط شیخ صدوق، عالم بزرگ شیعه، جمع‌آوری و تدوین شده است. احادیث این کتاب در ۶۹ باب تنظیم شده که بخشی از آنها سخنان امام رضا علیه السلام است و بخشی دیگر، احادیثی است که آن حضرت از امامان پیش از خود روایت کرده است. شیخ صدوق در این کتاب، روایات مربوط به امام رضا علیه السلام و نیز مجموعه روایات نقل شده از آن حضرت را جمع‌آوری کرده است. عیون اخبار الرضا موضوع واحدی ندارد و به همین سبب، در زمینه‌های گوناگونی همچون فقه، اخلاق، سیره و کلام، از منابع مهم شیعه به‌شمار می‌رود. این کتاب بیشتر به احوالات امام رضا علیه السلام از آغاز تولد تا وفات ایشان پرداخته که مناظرات آن حضرت با افراد مختلف در شمار مهم‌ترین مباحث آن است. این کتاب احتمالاً پس از وفات رکن‌الدوله بویه‌یی یعنی پس از سال ۳۶۶ ق نگاشته شده است.



مؤلف، کتاب مذکور را برای هدیه به کتابخانه صاحب بن عبّاد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران نگاشته است. صاحب بن عباد در مدح و ستایش امام رضا علیه السلام اشعاری می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان به نگارش درمی‌آورد. این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه و مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. عیون اخبار الرضا کتابی ارزشمند و مفید در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه است. شیخ صدوق با جمع‌آوری سخنان و بحث‌های امام رضا علیه السلام با دیگر اندیشمندان آن دوران، بسیاری از مباحث مهم اسلامی را مطرح کرده است. (ر.ک رحمتی، ۱۳۸۲، ش ۶۶ و ۶۷، ص ۶۴-۶۲)

## ۲. معرفی شارح

دکتر حمیدرضا مستفید متولد ۱۳۴۰ در تهران و دارای مدرک کارشناسی ارشد الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۹ و دکتری الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات در سال ۱۳۷۹ است. وی عضو هیات علمی سابق دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران - شمال از سال ۱۳۷۴ و استادیار گروه علوم قرآن و معاون گروه علوم قرآن دانشگاه قرآن و حدیث است. از جمله فعالیت‌های آموزشی دکتر مستفید، تدریس تجوید، متن خوانی عربی، قرائت متون تفسیری و اغلب دروس علوم قرآنی و عربی است. وی فعالیت‌های پژوهشی زیادی داشته و کتاب‌های متعددی<sup>۱</sup> انتشار داده است که ترجمه جلد اول کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» با همکاری استاد غفاری از آن جمله است. (مرکز الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث، صفحه شخصی دکتر حمیدرضا مستفید، <http://vu.qhu.ac.ir/index.jsp?pageid=۸۷۷>)

۱. تحقیق و ترجمه نسخه خطی نادر از رساله ابن سراج در رسم و ضبط؛ ترجمه زیارت عاشورا به همراه توضیحات لغوی. تاریخی؛ ترجمه زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام همراه با توضیحات لغوی؛ تجوید آسان (سطح مقدماتی تجوید)؛ تصحیح متن بعضی از مجلدات کتاب «من لایحضره الفقیه» زیر نظر استاد غفاری؛ کتاب «بررسی علمی. تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف» با همکاری دیگران در مرکز طبع و نشر قرآن کریم؛ بازنگری کل مواضع و علائم وقف در قرآن کریم. طی حدود ۴ سال. در واحد تحقیقات مرکز طبع و نشر قرآن؛ بررسی و بازنگری خط و علائم قرآن کریم در همان مرکز و چاپ قرآن با خط کم‌علامت و سهل‌القرانه و انتشار در تیراژ وسیع؛ بازنگری بخش وقف و ابتدا از حواشی مصحف معروف به «مصحف مُحَشّی» که توسط شورای عالی قرآن تهیه و چاپ گردیده است؛ ترجمه اجزاء ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم همراه با شرح کلمات و توضیحات لغوی. ادبی، در یک مجلد و همچنین انتخاب به‌عنوان مصحح برگزیده در «آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی» سازمان اسناد و کتابخانه ملی در سال ۱۳۸۹.

### ۳. روش مستفید در ترجمه و شرح احادیث

قبل از بررسی روش مستفید، ذکر این نکته ضرورت دارد که وی همه روایات را به صورت یکسان تشریح نکرده است. به عبارتی دیگر، فقط موارد لازم، شرح داده شده و در بسیاری روایات، به ترجمه متن روایت بسنده کرده است. در ادامه، مهم‌ترین فعالیت‌های انجام یافته توسط مستفید را بررسی و گزارش می‌کنیم:

#### ۳،۱. تبیین واژگان دشوار

مستفید در ترجمه و شرح خود بر عیون اخبار الرضا، در بیشتر موارد، معنای مفردات دشوار را به صورت مختصر و بدون ارجاع و استناد لغوی توضیح می‌دهد. توضیح واژگان دشوار متن به دو شکل انجام گرفته است: گاه آن واژه را در متن و در مقابل آن، داخل پرانتز توضیح می‌دهد. به عنوان مثال: «... وقتی فرستاده هارون، شبانه نزد جعفر رفت، جعفر گمان کرد که هارون گفته‌های یحیی را در مورد او پذیرفته است و او را فرا خوانده تا به قتلش برساند و لذا بیمناک شد. مقداری آب بر تن خود ریخت، مشک و کافور طلبید و خود را با آن حنوط کرد (یعنی به رسم حنوط کردن میّت، مشک و کافور بر بدن خود مالید) و «برده‌ای» بر روی لباس خود، بر تن کرد. آن‌گاه نزد هارون رفت...» (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۵). گاه نیز آن واژه را در پاورقی و مفصل‌تر توضیح می‌دهد. مثلاً در متن روایت بالا که واژه «برده» را استفاده می‌کند، آن را در پاورقی توضیح می‌دهد: «برده» پارچه‌ای است خط‌دار و راه راه که همچون عباء و کساء بر خود می‌پیچند و گاه برای کفن استفاده می‌کنند. (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۵). مستفید گاه به توضیح اصطلاحات حدیثی، که شیخ صدوق در متن استفاده کرده است، می‌پردازد. مثلاً در ذیل باب ۲۶، که اخباری نادر از امام رضا علیه السلام در موضوعات مختلف وارد شده است، در ذیل واژه «نادر» چنین می‌آورد:

«خبر نادریا شاد، خبری است که آن را فقط یک راوی ثقه نقل کرده باشد؛ ولی با روایتی که دیگران روایت کرده‌اند مخالفت داشته باشد و عمل به آن نیز روا نیست. البته گاهی نیز اصطلاح «نوادری» به کار می‌رود که آن اصطلاح به معنی اخبار و روایاتی است که به خاطر منحصر به فرد بودن یا کم بودن تعدادشان و یا اخبار مختلف و



پراکنده‌ای که برای هر یک به تنهایی نمی‌توان برایشان بابتی علی‌حدّه اختصاص داد. شیخ صدوق کلمه «نادر» را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به این معنی اخیر به‌کار برده است و لذا می‌توان احتمال داد در اینجا نیز مقصودش همین باشد». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۲۴)

همچنین اگر شیخ صدوق، در متن کتاب به فرقه خاصی اشاره کرده باشد، مستفید آن را در پاورقی معرفی می‌کند. به عنوان نمونه، وقتی در متن روایت، به واژه «غلاة» می‌رسد، در پاورقی چنین توضیح می‌آورد: «غلاة» جمع «غالی» به معنی «غلوکننده» است. غلاة کسانی هستند که در مورد ائمه غلو کنند و «مفوضه» که قائل به تفویض هستند، معتقدند انسان در اعمال خود می‌تواند بدون خواست و اراده خدا عمل کند». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹) او در صورتی که مکانی در متن آورده شده، به بیان مشخصات مکان می‌پردازد. همانند: «تهامه: محلی است در عربستان حدّ فاصل ساحل دریای سرخ تا کوه‌های حجاز». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۹)

### ۳.۲. بیان مصادیق

مستفید در ذیل برخی روایات در راستای واضح‌سازی مفهوم روایت، به بیان مصادیق به‌کار برده شده در روایت می‌پردازد. به عنوان مثال در ذیل روایت «... می‌بینم که مالی نو و تازه و قابل توجه دارند و این مال تازه، شباهتی به آن مال قدیمی ندارد...» می‌آورد: «مراد از مال تازه (طارف) حضرت رضا علیه السلام و مراد از مال قدیمی (تالد) مأمون است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹)

وی این کار را در ذیل برخی آیات ذکر شده نیز انجام می‌دهد. به عنوان مثال، در داخل ترجمه روایت ذیل که آیه قرآن نیز در آن وجود دارد، به افراد مورد نظر در آیه اشاره و آنها را معرفی می‌کند: «مأمون گفت: درست گفتید یا ابن رسول الله! (حال بفرمایید) معنی این آیه چیست؟ «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ؛ وقتی به آن کسی که خدا به او نعمت داده (یعنی زیدبن حارثه) و تو نیز او را مورد لطف و عنایت قرار دادی می‌گویی از خدا بترس و همسرت (زینب بنت جحش) را طلاق نده...»». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۳)

### ۳، ۳. استفاده از آیه برای توضیح مطلب

مستفید در پاره‌ای موارد برای توضیح روایت، از آیه قرآن هم مضمون با آن استفاده و آیه را داخل پرانتز در توضیح مطلب مورد نظرش ذکر می‌کند: «... برای او حدّ نسبت داده شده‌ای نیست و مثل مضروبی ندارد (یعنی مثالی برای او نیست: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) و چیزی از او پوشیده نباشد...» (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۵)

### ۳، ۴. تصحیح روایت با آیات قرآن

گاه مستفید برای تصحیح برخی نکات روایت، به آیات قرآن متناسب با آن روایت استناد می‌کند. به عنوان نمونه، در روایت: «... آن مرد از زبان بهشتیان سؤال کرد. حضرت فرمود: زبان‌شان عربی است. از زبان اهل جهنّم سؤال کرد. حضرت فرمود: مجوسی...». ذیل واژه «مجوسی» برای تصحیح عربی بودن زبان جهنمیان می‌آورد: «از آیه مبارکه ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ\* قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ فهمیده می‌شود زبان جهنمیان عربی است. همچنین از آیه شریفه ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾. (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۱)

### ۳، ۵. تفسیر آیه

در برخی موارد، مستفید در ذیل روایتی که در آن، آیه قرآن به کار رفته است، به تفسیر آیه می‌پردازد. همانند روایت: «... گفتیم: این آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا؛ یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند ولی هجرت نکرده‌اند، به هیچ وجه بین شما و آنان ارتباط و ولایت وجود ندارد، تا زمانی که هجرت کنند﴾ (انفال: ۷۲) حضرت ادامه دادند: «وعموم عبّاس هجرت نکرد...» او در تفسیر آیه می‌آورد: خداوند در ابتدای این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ یعنی: کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال و جان در راه خدا جهاد کردند و کسانی که به آنها جا و مکان دادند و آنها را کمک نمودند، اینها همگی اولیاء یک دیگرند» یعنی یار و یاور یکدیگر، هم قسم و هم پیمان و دوست و دوستان یک دیگرند. (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۵)

### ۳،۶. بیان شبهه ذیل آیه و پاسخ به آن

در صورتی که در متن روایت، آیه ای به کار برده شده که در آن شبهه ای وجود داشته باشد، مستفید در ذیل آیه، آن شبهه را ذکر کرده و به آن پاسخ می دهد. به عنوان مثال: «... و درباره حضرت داود: ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَتَاهُ؛ داود فهمید که ما او را آزمایش کرده ایم...﴾، او در ذیل این آیه می آورد: «اگر گویند: در ادامه آیه چنین آمده است ﴿فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ﴾ یعنی از پروردگارش آمرزش طلبید و آیه بعد می فرماید: ﴿فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ﴾ یعنی آن موضوع را بر او بخشیدیم؛ و این الفاظ در ظاهر حکایت از گناهی می کند که رخ داده و سپس استغفار داود و بعد از آن آمرزش خدا، جواب آن است که: استغفار خود یکی از عبادات است در تمام شرایع، و پیامبر ﷺ در هر روز بسیار استغفار می کرده و خود فرموده: «إِنَّهُ لِيَغَانِ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً» و مراد آن حضرت از «استغفار» این می باشد که در اثر اشتغال به امور خلق، قلبم تاری شود و از خداوند مدد می طلبم که غافل از او نشوم. پس استغفار نمودن دلیل بر اینکه معصیتی از شخص سر زده نیست؛ بلکه برای تقویت روح و قلب و تقرّب است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۹)

### ۳،۷. رفع تعارض متن با قرآن

مستفید در مواردی که مضمون روایت با آیات قرآن در تعارض است، به حل این مسئله و توضیح آن می پردازد. به عنوان مثال ذیل روایت: «... علی بن محمد بن جهّم گوید: به مجلس مأمون وارد شدم. حضرت رضا علیه السلام نیز آنجا بودند. مأمون از حضرت سؤال کرد: یا ابن رسول الله! آیا شما نمی گوئید که انبیاء معصوم هستند؟ حضرت فرمودند: چرا. گفت: پس معنی این آیه چیست: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود: ﴿إِسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكَلَامِهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ؛ خود و همسرت در بهشت ساکن شوید و از رزق و روزی فراوان آن و از هر جای آن که خواستید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید﴾ (بقره: ۳۵) و به درخت گندم اشاره فرمود ﴿فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ که از ظالمین خواهید شد﴾ (بقره: ۳۵) و خداوند به آنان نفرمود: از این درخت و سایر درخت های از این نوع نخورید. آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند؛ بلکه بعد از وسوسه شیطان، از درخت دیگری خوردند و



شیطان به آنان چنین گفت: ﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؛ پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است﴾ (اعراف: ۲۰) و فقط شما را از نزدیک شدن به غیر آن نهی کرده، و شما را از خوردن آن نهی نکرده است، مگر به این خاطر که فرشته نشوید یا جاودانه و همیشگی نگردید و برای آنان قسم خورد که من خیرخواه شما هستم، و آدم و حوّا تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند...». همان طور که در متن بالا دیده می‌شود، در متن روایت آمده که آدم و حوا از درختی که خداوند نهی فرموده، نخوردند و از درخت دیگری خوردند؛ در حالی که می‌دانیم این مطلب صحیح نیست؛ مستفید نیز در ذیل این روایت می‌آورد: ظاهر آیات قرآن این است که «شجره» ای که مورد نهی خداوند بود و «شجره» ای که آدم از آن خورد یکی بودند. به عنوان مثال رجوع کنید به آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره اعراف. (ر.ک: غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۷)



### ۳، ۸. رفع ابهام و بیان مراد روایت

مستفید در مواردی که در مضمون روایات منقول از زبان امام و یا به نقل شیخ صدوق، ابهامی احساس کرده، شرحی در ذیل آن روایت، اضافه نموده و به بیان مراد و منظور واقعی روایت پرداخته است و یا از آن رفع ابهام کرده است. به عنوان نمونه، در روایت ذیل، شرحی را اضافه کرده که مراد واقعی روایت روشن شده است: «مؤلف گوید: مؤمن کسی است که نیکی‌هایش او را شادان و بدی‌ها و سیئاتش او را ناراحت کند. زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس نیکی‌اش او را خوشحال کند و بدی‌هایش ناراحتش نماید، مؤمن است. و هر وقت از بدکرداری‌های خود ناراحت شود، پشیمان می‌گردد و پشیمانی، توبه است و توبه‌کننده، مستحق شفاعت و آمرزش است و هر کس از بدکرداری‌های خود ناراحت نشود، مؤمن نیست و چون مؤمن نیست، مستحق شفاعت نخواهد بود، زیرا خداوند دین او را نمی‌پسندد». شرح: «مراد مؤلف آن است که شفاعت، مربوط به کسانی است که گناه کبیره از ایشان سرزده و توبه کرده‌اند و شفاعت پیامبر برای قبول توبه است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۸)

همچنین برای رفع ابهام در روایتی که امام کاظم (ع) در حین صحبت به هارون می‌گوید قربانت گردم، می‌آورد: می‌دانیم که این سخن از امام بعید است؛ لذا مستفید در ذیل روایت

می‌گوید: «این کلمه را لابد از جهت وجوب حفظ نفس فرموده است، نه احترام به شخص ظالم ملعون». (ر.ک: غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۹)

### ۳، ۹. توضیح روایت با توجه به کتب دیگر مولف

مستفید گاه در توضیح و تبیین روایت، از کتب دیگر مولف (شیخ صدوق) کمک گرفته است و این نشان دهنده این است که او به کتب دیگر مولف، همانند: خصال، توحید، من لایحضره الفقیه و ... و روایات آنان، ارجاع داشته و روایات عیون را با آنان تطبیق می‌داده است. به عنوان نمونه، ذیل روایت «... زره رسول خدا ﷺ کاملاً اندازه اوست، بول و غائط او دیده نمی‌شود؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ زمین را مأمور کرده تا آنچه را که از او خارج می‌شود ببلعد...» می‌آورد: «در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۶، ص ۳۷۸، در توضیح این جمله آمده است: یعنی در محلی که در معرض دید دیگران است به استنجا نمی‌نشیند؛ بلکه در جایی که چاهک و کنیف دارد، تخلی می‌کند تا از دید دیگران پنهان شود؛ بر خلاف غالب مردم عرب آن زمان که در پس دیواری، روی زمین و محلّ دید دیگران قضاء حاجت می‌کردند». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۸)

۱۲۰



### ۳، ۱۰. برطرف کردن ایرادات نسخه برداران کتاب عیون اخبار الرضا

مستفید در ترجمه متن، به متون و نسخه‌های دیگر کتاب عیون اخبار الرضا مراجعه کرده و با دقت زیاد، متوجه اشتباهات نسخه برداران شده است. برای نمونه، ذیل روایت «... فَصَرَبَ هَسَامٌ يَغْنِي ابْنَ سَالِمٍ يَدُهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ نَعَى وَاللَّهِ إِلَيْكَ نَفْسُهُ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱) می‌آورد: ظاهراً عبارت «یعنی ابن سالم» که در متن عربی آمده، از اشتباهات نشاخ می‌باشد و صواب «ابن حکم» است. (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰)

### ۳، ۱۱. اشاره به تصحیف با توجه به کتب دیگر

مستفید علاوه بر توجه به نسخه‌های دیگر کتاب عیون، روایات را در کتب دیگر نیز بررسی کرده و یا به آنان اشراف داشته است؛ چرا که در برخی موارد، تفاوت روایت عیون را با روایات دیگر

کتب حدیثی ذکر کرده و گاه دلیل آن را تصحیف دانسته است. از جمله پس از واژه مرفع در روایت ذیل، توضیحی اضافه می‌کند که حاکی از تصحیف است:

«... وَ حُقُوقَهَا وَ شَرِبَهَا مِنَ الْمَاءِ وَ كُلِّ حَقٍّ هُوَ هَا فِي مَرْفَعٍ أَوْ مَظْهَرٍ أَوْ غَيْضٍ أَوْ مَرْفَقٍ أَوْ سَاحَةِ...»

(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷؛ ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۵۰ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۴۹). «توضیح: در کتاب تهذیب و من لا یحضره الفقیه به جای «مرفع»، «مرتفع» ذکر شده که در ترجمه نیز کلمه «مرتفع» در نظر گرفته شده است و نیز در بحار و بعضی نسخ دیگر عیون اخبار الرضا علیه السلام، به جای کلمه «غیض» به معنای «محل دارای درخت»، کلمه «عنصر» به معنای «اصل» آمده است که در ترجمه، کلمه «غیض» در نظر گرفته شده است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۱)

### ۳، ۱۲. بررسی شرح حال روات روایت

مستفید در ذیل برخی روایات، به بررسی سندی و یا جرح و تعدیل راویان سند پرداخته است. به عنوان نمونه، در ذیل این روایت آورده است: «عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب از منصور بن عبدالله از علی بن عبدالله از داود بن سلیمان روایت کرده که امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود از حضرت علی علیه السلام نقل فرموده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چهار گروه هستند که در روز قیامت، من شفیع آنان خواهم بود اگر چه با گناه تمام اهل زمین نزد من بیایند: (اول) کمک‌دهنده به اهل بیت؛ (دوم) برآورنده حوائج ایشان، آن زمانی که بدو نیاز دارند؛ (سوم) آن که آنان را بدل و زبانش دوست بدارد و (چهارم) نیز آن کس که به دست خویش از آنان دفاع نماید». لازم به تذکر است که تمام رجال سند آن مهملند و ناشناخته جز داود بن سلیمان که درباره اش گفته شده: «له کتاب عن الرضا؛ کتابی دارد که فرمایشات امام رضا علیه السلام را در آن گرد آورده است» ولی حالش را ذکر نکرده‌اند» (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۴).

### ۳، ۱۳. بررسی سندی و متنی روایت

مستفید در مواردی در ذیل احادیث، به بررسی سند و متن روایت به طور همزمان پرداخته است. به عنوان نمونه، در ذیل سخنان حضرت رضا علیه السلام درباره حدیث نبوی «أنا ابن الدَّبَّاحِینِ»

ضمن بررسی سند و متن روایت، ایرادات آن را مطرح ساخته و گاه از کتب دیگر نیز برای این بررسی خود کمک می‌گیرد. در این قسمت، به دلیل طولانی بودن روایت از ذکر آن خودداری شد. (ر.ک: غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۲۹)

او در ذیل روایت می‌آورد: «این خبر از نظر سند، ضعیف است؛ زیرا حمّاد بن عیسی در تمام کتب موجود، بلاواسطه از حریر نقل می‌کند و حریر خود، شیخ اجازه (استاد) اوست و در این حدیث، مع‌الواسطه از وی نقل کرده است. دیگر اینکه حریر از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است و گویند از امام صادق بیش از دو حدیث نقل نکرد و امام باقر علیه السلام را درک نکرده است و در این حدیث، بلاواسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده، لذا سند عیب دارد و به اصطلاح، مضطرب است و ظاهراً باید حمّاد بن عیسی از حریر از شخصی دیگر، از امام [باقر] نقل کرده باشد و تحریف شده و بنابراین، حدیث مرسل است، این از نظر سند. و اما از نظر متن، عبدالله را پسر آخر شمرده و حال آن‌که حمزه بن عبدالمطلب با رسول خدا هم‌سن است و او یا عباس بن عبدالمطلب، کوچکترین فرزند عبدالمطلب بودند؛ چنان‌که در کتب انساب عرب ذکر کرده‌اند و البته پاره‌ای بیش از ده پسر گفته‌اند و تا سیزده تن نام برده‌اند؛ ولی این قول مؤرخین قرون بعد است نه از علمای انساب عرب ... (ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۱). (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۲۹)

### ۱۴، ۳. توجه به قرائت صحیح

مستفید در ترجمه و شرح خود، به قرائت‌های مختلف واژه و اختلاف معنایی آن توجه داشته و اگر در جایی احساس کرده که در روایت، به قرائت صحیح واژه توجه نشده است، آن را گوشزد کرده است. به عنوان مثال: «... سؤال شد که در فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرموده است: «در بین شما دو چیز سنگین (گرانبها) باقی می‌گذارم» چرا این دو چیز، سنگین (گرانبها) نامیده شده‌اند؟ گفت: زیرا تمسک به آنها بسیار سنگین و مشکل است...». مستفید ذیل این روایت، این توضیح را اضافه می‌کند: «کلمه «ثقل» در این حدیث شریف، باید «ثَقَل» خوانده شود به معنی «شیء نفیس و گرانبها» و «ثَقَل» به معنی «سنگینی» است و ظاهراً ابو عمرو این کلمه را به غلط «ثَقَل» خوانده و بر همان اساس توضیح داده». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۸)

### ۳، ۱۵. توجه به نکات صرفی

مستفید در ترجمه روایات، به نکات صرفی و نحوی نیز دقت کرده و اگر در ذیل روایت، نکته‌ای به نظرش رسیده، آن را تذکر داده است. به عنوان نمونه در ذیل روایت «... حضرت فرمود: منظورش این است که من با وارد شدن به این شهر، خود را در شرایطی قرار دادم که نمی‌بایست در آن شرایط قرار می‌دادم، «فَأَغْفِرْ لِي» یعنی مرا از دشمنانت ببوشان تا به من دست نیابند و مرا نکشند، خداوند نیز او را آمرزید (و یا طبق آنچه در اینجا آمده، او را ببوشانید) زیرا که او سترکننده و (آمرزنده و) مهربان است...» می‌آورد: «لازم به تذکر است که اصل معنی «غفران» عبارت است از «ستر» و «پوشش»؛ ولی ترکیب «اغفرلی» معنایش این است که «برای من ببوشان». و مفعول در اینجا حذف شده است و معمولاً مفعول در این ترکیب، «ذنب» و امثال آن است و به نظر می‌رسد اگر آنچه در متن به حضرت رضا علیه السلام نسبت داده شده، مراد بود باید می‌گفت: «اغفرنی» یعنی مرا ببوشان، نه «اغفرلی» و الله العالم». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۴)

۱۳۳

نامه‌نامه

### ۳، ۱۶. بیان مباحث تاریخی و توجه به منابع تاریخی

مستفید به اقتضای متن روایت، به ذکر مباحث تاریخی و قصص قرآن پرداخته است. او در این‌گونه موارد، گاه به ذکر سخن و اطلاعات خود بسنده کرده است. به عنوان نمونه، در ذیل روایت: «... عبدالله بن مرحوم گوید: «از بصره به سمت مدینه خارج شدم. در بین راه با امام کاظم علیه السلام که به بصره برده می‌شدند...» می‌آورد: «این قضیه در زمانی اتفاق افتاده است که حضرت در اواخر سال ۱۷۹ هجری، به دستور هارون و توسط عمال او در مدینه دستگیر شده و به سوی بصره فرستاده شدند». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۱)

وی همچنین از منابع تاریخی بزرگان دیگر در تطبیق مصداق واژه «فارقلیط» استفاده می‌کند. مثلاً در ذیل روایتی می‌آورد: مرحوم استاد شعرانی در کتاب «اثبات نبوت» صفحه ۲۵۷ چنین می‌فرماید: «باید دانست که حضرت مسیح علیه السلام بشارت به آمدن «فارقلیط» داد و این لغت، یونانی و در اصل، «پرکلیتوس» است (به کسر پاء فارسی و راء) که چون معرّش کردند «فارقلیط» شد و پرکلیتوس کسی است که نام او بر سر زبان‌ها باشد و همه کس او را ستایش کند و معنی

«احمد» همین است. و نزد این بنده مؤلف، کتاب لغت یونانی به انگلیسی هست. آن را به آشنایان زبان انگلیسی نشان دادم، گفتند: «پرکلیتوس» را به همین معنی ترجمه کرده است، حتی معنی تفضیلی که در «احمد» است (یعنی ستوده‌تر) و در محمد نیست از کلمه «پرکلیتوس» یونانی نیز فهمیده می‌شود...». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۲۹)

همچنین اگر در متن روایت، از شخص خاصی نام برده شده، مستفید در ذیل روایت، به اختصار به معرفی و ذکر احوال شخص می‌پردازد. به عنوان نمونه، در متن روایتی «حمیدبن قحطبه» به کاررفته که در ذیل روایت، به معرفی مختصر او می‌پردازد و می‌آورد: «باید دانست که حمیدبن قحطبه در زمان مهدی عباسی به سال ۱۵۹ در حالی که والی خراسان بوده، مرده است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۲)

و گاه به طور مفصل، اشخاص و تاریخ پیرامون آنان را بیان می‌کند. در ذیل روایتی چنین می‌آورد:

«... جعفر بن محمد بن اشعث که در این قضیه، راجع به او صحبت شد، فرزند محمد بن اشعث می‌باشد و محمد بن اشعث در دربار منصور دوانیقی بود. جعفر بن محمد بن اشعث، جریان شیعه شدن خود را چنین نقل می‌کند: منصور دوانیقی به پدرم محمد بن اشعث گفت: شخصی با عقل و کیاست می‌خواهم تا مأموریتی به او محول نمایم. پدرم دایی خود به نام «ابن مهاجر» را به او معرفی کرد. منصور به «ابن مهاجر» هزاران دینار داده و او را مأمور کرد که به مدینه برود و عبدالله بن حسن (عبدالله محض) و عده دیگری از سادات، از جمله جعفر بن محمد (امام صادق) را ملاقات کند و این مال را بین آنها تقسیم کند و چنین اظهار دارد که نماینده مردم خراسان می‌باشد و این اموال را از جانب شیعیان آن سامان آورده است، و در ضمن، بعد از تقسیم اموال، از هر یک از سادات، «رسید» هم بگیرد». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۲)

همچنین مستفید در مواردی اشاره به قصص قرآن دارد. به عنوان مثال در ذیل روایت «... شما می‌گویید اولین چشمه‌ای که در زمین جوشید، چشمه‌ای است که در بیت المقدس قرار دارد، در حالی که خلاف می‌گویید. آن چشمه، عین الحیاة (چشمه زندگی) است که یوشع بن نون، آن ماهی را در آن شست...» می‌آورد: «ظاهراً اشاره است به داستان حضرت موسی، یوشع بن نون و خضر علیه السلام

که مختصراً در سوره کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ ذکر شده است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۰)

### ۳،۱۷. بیان مباحث فلسفی و کلامی

مستفید در حین برخورد با متن روایت و رسیدن به عقاید فرقه‌های مختلف، برای فهم بیشتر و صحیح‌تر روایت، نظر آنان را در پاورقی اضافه می‌کند. مثلاً در ذیل فرقه اشاعره می‌آورد: «اشاعره معتقدند که هر صفتی از صفات خداوند، مانند علم، قدرت و... دارای حقیقتی است جدای از ذات خداوند و مغایر با آن؛ ولی طبق تعالیم ائمه علیهم‌السلام این قبیل صفات (یعنی صفات ذات) عین ذات خداوند هستند. علم خدا، چیزی غیر از ذات خدا نیست، قدرت خدا نیز چیزی جدای از ذات او نیست؛ بلکه علم خداوند عین ذات او است، قدرت او نیز عین ذات او است و همچنین است سایر صفات ذات». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۴)

گاه نیز برای فهم بیشتر روایت، به توضیح مباحث فلسفی در ذیل روایت می‌پردازد. او در ادامه روایتی در بحث واژه الهیه اضافه می‌کند: «اگر «الهیه» به معنی عبادت باشد، خداوند مألوه است و عبد، آله و متآله. و اما اگر به معنی مالک بودن در تأثیر و تصرف در اشیاء باشد - کما این که در اینجا و در بسیاری از احادیث دیگر مراد است - خداوند آله است و عبد مألوه و بر همین اساس، امام علیه‌السلام لفظ «الله» را در حدیثی (ابن شعبه، ۱۳۸۱، ص ۶۴) تفسیر فرموده است». (غفاری و مستفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۹)

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

از بررسی ترجمه و شرح دکتر حمیدرضا مستفید و استاد علی اکبر غفاری متوجه می‌شویم که ایشان به متن حدیث و درک صحیح متن توجه داشته و ضمن توجه به تبیین واژه‌های دشوار و مبهم متن، در صورت لزوم به رفع شبهه پرداخته‌اند. آنها نسخه‌های متعدد را مورد بررسی قرار داده‌اند و در برخی قسمت‌ها، ضمن بیان ایرادهای نسخه نویسان، حتی در ذیل اندک روایتی، از مولف نیز ایرادهایی گرفته‌اند. ایشان هم‌زمان با بررسی سندی روایت، در مواردی به جرح و تعدیل راویان پرداخته و در مواردی دیگر، مضمون روایات را با آیات قرآن تطبیق داده و آیه را بیان کرده و یا روایات را به کتب دیگر ارجاع داده‌اند. همچنین مستفید در مواردی نیز نکات ادبی و به

اقتضای نیاز کلام، مباحث فلسفی و یا کلامی و تاریخی را بیان کرده است. بنابراین می‌توان کار دکتر مستفید را یک اثر شرح محتوا و فقه‌الحدیثی دانست که در آن به بررسی، بیان و فهم صحیح روایت توجه شده است.

۱۲۶

نامه‌نامه

فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی - سال هفدهم - شماره ۱۳۱



## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

#### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۲ ش، الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، قم: نشر نسیم کوثر.
۲. \_\_\_\_\_، بی تا، اسرار توحید (ترجمه التوحید للصدوق)، ترجمه: محمدعلی اردکانی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ش، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷ ش، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و محمدجواد بلاغی صدر، تهران: نشر صدوق.
۵. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۸۱ ش، تحف العقول، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶. رحمتی، محمدکاظم، ۱۳۸۲ ش، دو کتاب به روایت شیخ صدوق، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۶۱-۶۷.
۷. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹ ش، راه سعادت: در اثبات نبوت و ادله حقانیت خاتم الانبیاء، به اهتمام: احمد پاکتچی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۹. مستفید، حمیدرضا و غفاری، علی اکبر، ۱۳۷۲ ش، ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر صدوق.

#### ب) سایت:

۱۰. مرکز الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث. صفحه شخصی دکتر حمیدرضا مستفید، <http://vu.qhu.ac.ir>